

همزمان با آغاز گام دوم بهسازی باند فرودگاه مشهد انجام شد:
رنگ آمیزی باند برای جلوگیری از ترکیدگی لاستیک هواپیماها



کارتون: علیرضا پاکدل

معرفی جاهای مشهد

آرامگاه فردوسی

گبر کی / صفحه ۴ و ۵

چرا وارد واردات نشدیم؟!

سپهر لاد / صفحه ۵

سوالات لو رفته کنکور

مشهد / صفحه ۳

سرگرم

مجتبی نخعی راد

آبی که رفته، به جوی برمی گرده!

قدیمیا یه چیزی می دونستن که می گفتن عجله کار شیطونه. از خواب بلند شدی، هنوز صورتت رو نشستی، تلفن همراه رو برمی داری و می گی: «همه تولیداتم مال خودمه و یک فریم پخش نشه و فحش گذاشتم کسی بهشون چپ نگاه کنه و اینا.» خب برو یه آبی به صورتت بزن، یه گل گاوبونی، اسطوخودوسی، چیزی دم کن. با این عجله چرا؟ نتیجه ش همین می شه که بعد بیای اصلاحیه بدی که اصلا من کی باشم؟ فضای مجازی جیـــزه. آثارم مال من که نیست، مال تلویزیونه.

یا اون بانوی ورزشکار که اون جوری از صخره ها صعود می کنه. وقتی همه فکر می کنن دیگه ممنوع الصخره شده و آبی که رفته دیگه به جوی باز نمی گرده. (مراد از آب در اینجا گذرنامه است!) تازه متوجه داستانش می کنن. می گه: «خیلی عجله ای از بلندگوی ورزشگاه صدام کردن و حواسم نبود و اینا.» آخه کجا با این عجله؟ صخره که فرار نمی کنه.

حالا که این جوریه ما هم داریم پلخمون رو عجله ای درمی آریم. هر حرف و حدیثی بود، شماره بعدی می گیم عجله ای بود. فکر خوبیه ها!

پاچا

سلام همراهان عزیز پلخمون
هرچند داریم پیامک های خطرناکی به ۳۰۰۷۲۸۹ می فرستین، ولی باز هم متشکریم و دستای پرمهرتون رو عاشقانه می پیچونیم...
بخشین می فشاریم!
۲۱۸۶...۰۹۳۵: پلخمون جون به چندتا از این قندشکنای پرسرعت معرفی کن، کارم گیره.
جبران می کنم.

● من که متوجه نمی شم منظورتون رو. اصلا ما رو چه به این حرفا. به ما چه که اون کلید سبزه همش قطعه، برو خجالت بکش. آبی به رو به تستی بزن. متأسفم برات...

پاسخ به مخاطبان

صفحه ۲
۳۰ مهر ۱۴۰۱
شماره ۵۲
قسمت سوم
فصل جدید

خبریه ترین ها

سین شین

طفلی ترین هفته

در خبرهای خوانیم: «افزایش ۵۰ درصدی حقوق نمایندگان مجلس در سخت ترین روزهای معیشتی مردم، دوباره در خبرهای خوانیم: «افزایش ۵۰ درصدی حقوق نمایندگان مجلس تکذیب شد، اول اینکه از قدیم گفتند تا نباشد چیزی کی، تکذیب نگردد چیزها! دوم اینکه با خواندن خبر اول، ابتدا اشک در چشمانمان حلقه می زند، سرمان را به سوی آسمان در مدار خدا قرار می دهیم و فریاد می زنیم: «ای خدا!!!!!! آخه چرا!!!!!!»، چرا در روزگاری که دولتی ها قیمت ها را ۱۰ برابر کرده اند، مجلسی ها، این طفلکی ها، فقط ۵۰ درصد حقوqشان اضافه می شود؟! بعد هم به فکر فرومی رویم و از خود می پرسیم: «چرا حقوق نمایندگان مجلس را وارد بورس نمی کنند؟! حقوق نمایندگان که در هر حال چه کودک باشد چه تورم، چه اعتصاب باشد چه اغتشاش، چه گرما باشد چه سرما، چه اول سال باشد چه آخر سال، دائم در حال افزایش است، پس اگر وارد بورس شود، سوددهی اش از سهام شرکت اسپیس ایکس ایلان ماسک هم تضمین شده تر خواهد بود!

غروا قپن ترین هفته

در خبرهای خوانیم: «حتی یک رزرو هم برای میزبانی کیش در جام جهانی قطر نداشته ایم» با خواندن خبر، چیزی در درونمان به وول وول می افتد، احساس غرور کرده، از جا بلند می شویم و تمام قد مقابل آینه می ایستیم، دست راستمان را روی سینه می گذاریم، باده غیب می اندازیم تا غیبمان ساین غیب سالار عقلی شود و بعد با صدای بلند می خوانیم: «وطنم! ای شکوه پابرجا!!!!!!»! و در پوست خود نمی گنجیم از اینکه توانستیم در صنعت تورسیم و جذب گردشگر خارجی به درجه ای از عرفان برسیم که همه گردشگرهای جهان از وجب به وجب خاک سرزمینمان بازدید کرده باشند و همگی دست کم یک سفر به ایران آمده باشند و فی الحال در آستانه جام جهانی قطر، دیگر حتی یک گردشگر هم باقی نمانده باشد که ایران نادید باشد و بخواهد قدم به این مرز پرگهر بگذارد!

خبریه ترین هفته

در خبرها می خوانیم: «واردات الاغ به کشور ممنوع شد!» با خواندن خبر، انگشت اشاره مان را از داخل بینی خارج کرده و به داخل موهای سر برده و اندکی کله مان را می خارانیم و در همان حال به این نکته مهم فکر می کنیم که چرا باید واردات الاغ ممنوع شود؟! چون در کشور خر زیاد داریم؟! در تولید خر به خود کفایی رسیده ایم؟! دیگر خرها طالب ندارند؟! دوره خر به پایان رسیده است؟! باید از خرهای داخلی حمایت کنیم؟! خلاصه جریبان این خربازی ها چیست؟! چه دست های پشت پرده ای در پشت خر وجود دارد؟! و هزار و یک سؤال خرکی دیگر!

کُخ تو رُخ منصوره احمدی

جلسه علنی مجلس شورای اسلامی

۲ بابا اسپویل نکن دیگه توام

۱ حالا اینجارو نگاه، رحمان می زنه طلا، مطلا رومی ترکونه

بازگشت رئیس جمهور از قزاقستان

ببین دس فرمونت خوبه ها، فقط رو سرعتگیرها بیشتر دقت کن میخ ترمز می کنی!

جلسه علنی مجلس شورای اسلامی

۲ بچه ها کمک! یکی قلاب بگیره من این بالا گیر کردم

۱ الو... من در حال حاضر درگیر رفع یک چالش کلان پارلمانی هستم، مرتفع شد صحبت می کنیم. خدانگهدار

دوازدهمین همایش ملی بنیاد نخبگان

۲ دیشمو خودم به ماما می گم!

۱ کوچولو شما تو چه حوزه ای نخبه هستید؟

آرامگاه فردوسی

برارای گُلم! ورنجزن برن آرامگاه فردوسی! مگر هُمی فردوسی کی بوده که ایقدر برش مقبره مقبولی دُرُس کردن؟! هُم یک کارمند اداره شعر بوده که سی سال مرفته شعر مُگفته ئی بعدشَم وازنشست رفته! ما خودما ایقدر مدیئر مسؤل درم که سی چل سال دَرزن شعر مِگن! بعد صدسالَم که با مرگشا وازنشست مَرزن، هیچ که ایجور پرشا آرامگاه دُرُس نِمُکنه!

تاژش شعراشَم که شعر نیوده، نه یک گُلی نه یک چُغوکی نه یک باغ مَگش مَرگمایی نه یک دختر شیگان پیگانی! هُمش مُگفته ای پُچگه با باباش کله ونگ رفته، او یَرگه به دیو گورمُشت زد، ای دخترکه چاقون زد به او، او اسب با او شیر چینگ چینگ کردن، هُمش از چیزای نامقبول مُگفته که آدم وختی مُخوانشا دلش به شور مِیفته. آرامگاهش ایقدر گنده ی که مِگی هَمه او رستمُ رخیشُ سهرابشائ او یَرگه افراسیابُ سپاهشُ او دیو چَمبه ئی اسفندیار که تیر نِمِرفته توشُ باقی اونا که تو شاهنامه بودنم با ای فردوسی یکجا خاک کردن.

تاژش فِکِر گُلم هرچنوختم واز فردوسی خُلُقش تنگ مَره ئی لِنِگش راز تو خاک ول میده بیرون بریکه ما هَر دَرفه که مِرم به اونجه مِبینوم عَمَله بناها تارثُ پارثُ دَرزن زمین ر مِگُلُ یک تیکه به آرامگاه اِضاف مِگُن.

هَمیجور بَرزن جولو چنوخْت دَگه آرامگاه فردوسی مَرسه به سرزمین توران! اصلن اینجه بری پُچه خوردوویايم بدآموزی دره بریکه از نزدیکاش که مری یک عالم مجسمه گنده دلنگون کردن که ای یکی تیر رفته تو چشماشُ دره خون پیشینگه مَره، او یکی چاقون رفته تو گردش، یکی دَگه دره با اسیش تَک چَرخ جُفیا رو زین مَرنه ئی و...! او زیرزمین آرامگاهم که خالین بوده عوض ایکه بدن دستُ مستاجر، وَر دشتن واز هُمی داستانای کتاب فردوسی ر مجسمه کردن چسپوندن به دیفال. یک وَر دَگشَم یک موزه دُرُس کردن که هَمچی دره غیر هَم یک عسک از تهَمینه ئی منیره ئی رودابه ئی سودابه که اَقَلکندش ما بیبینم ریختشا چی جوری بوده.

تاژش اونجه از هَم دَر که مری تو، یاد افطارای ماه رمضان مِیفتئ هَمچی گشتت مَره، بریکه او وَرش چَفِت دیفال مَمدرضا شجریان ر خاک کردنُ هَم چشمِت که برش مِیفته انگار یک نفر قایم تو گوشت داد مَرنه: رَنّا!!!!!!!!!!!!!! او وَر دَگیم مِیتی اخوان ر خاک کردن با او سیبیلای مویای خُفَنگش. خُلِصه که بَچه مشدیای شاعر هَمه یکجا لوکه رفتن مری آرامگاه فردوسی، فِکِر مِگنی آمدی شب شعر مشدیا! ولی وازم مِگم، ایقدر راه کله نَگنن برن به اونجه که هَم هیچه نِدَره!



مَکَش مَرگما: اعیانی و شیک
چُمبه: چاق
لوکه: جمع
شیگان پیگان: دَگه خسته رفتوم!
خُردو: دَلم دن حوصله نِدَروم!

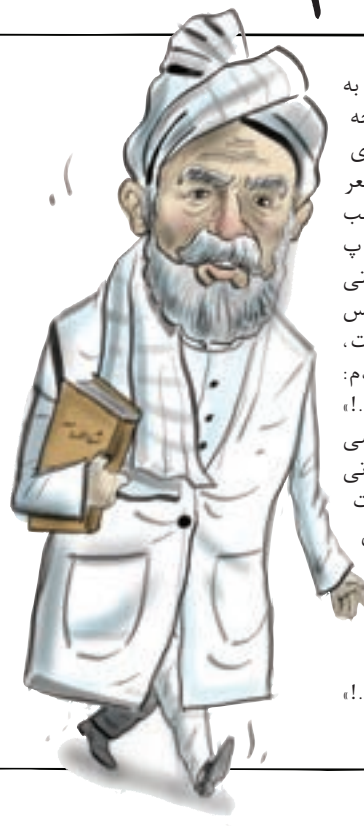
معرفی جاهای مشهد

صفحه ۳
۳۰ مهر ۱۴۰۱
شماره ۵۲

قسمت سوم
فصل جدید

روایت روزی که فردوسی به ساندوپیچی می رود و یک خانوم با شخصیت را ملاقات می کند

سپه چشم و بور ابرش و گاودم



خانم آینه اش را درآورده و کمی به خودش می رسد: «خب حالا چه زودم صمیمی می شه. حالا توی ساندوپیچی نمی خواد برام شعر بخونی. راست می گی سوار اسب سفیدت بشیم، بریم کافی شاپ سجاد. اونجا هرچی خواستی بخون.» فردوسی می گوید از بس گرسنگی بر من مستولی گشت، از رخس پاک فراموش کردم: «سپه چشم و بور ابرش و گاودم...!» خانم با کیف توی صورت فردوسی می زند و می گوید: «گاودم خودتی مرتیکه دوزاری! اصلا لیاقت من رو نداری» و رفت. فردوسی مشغول خوردن ساندوپیچ با خودش گفت: «مردم را چه شده است؟ خودش خواست سوار رخس شود. رخس هم که سپه چشم و بور ابرش و گاودم...!»

فروشنده حاج وواج می گوید: «نیمه روز؟ نصف شبه ها! خوان منظور خورا که دیگه؟ نوشابه؟ کارت می کشید؟» فردوسی مات نگاه می کند. یکی از مشتری ها می گوید: «داداش این می کشه، ولی کارت رو بعید می دونم!» بعد با کنایه یک سقلمه به فردوسی می زند: «ساندوپیچ مهمون من. ولی این بچه های پارک ششصد قاطی می دن. بیا پیش خودم ببینی جنس اعلا چیه!» فردوسی خوراک بندی را گرفته و کنار خانمی که منتظر سفارش است، می نشیند. همان طور که خانم خودش را کنار می کشد، فردوسی در ظاهر او دقیق می شود:

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه
چنین دختر آید به آوردگاه

نزدیک نیمه شب بود که فردوسی خسته قولنج شکاند و کمری راست کرد و از مجسمه اش در وسط میدان پایین آمد. آن قدر گرسنه بود که منتظر رخس نشد و به راه افتاد. قار و قور شکمش از میدان جانباز هم شنیده می شد، تا حدی که چند نفری با ۱۱۰ تماس می گیرند و گزارش انفجار یا شنیده شدن صدای سقوط هواپیمادر مرکز شهر را می دهند! ناچار به اغذیه فروشی بولوار سازمان آب وارد می شود. فروشنده همان طور که تند تند کارت می کشد و فیش می دهد: چی میل دارین؟

فردوسی می گوید:

شکم گرسنه روز نمی گذشت
ز گفتار پیکار بسیار گشت
بیارید چیزی که دارید خوان
کسی را که بسیار گوید مخوان

چرا وارد واردات نمی‌شود؟

دبیر انجمن واردات خودرو گفت: با این سازوکارها بعید می‌دانم به این زودی‌ها واردات خودرو داشته باشیم. از آنجا که با وجود دستور مسئولان مختلف برای آزادسازی واردات خودرو، هنوز اتفاق خاصی نیفتاده است، برخی گمانه‌زنی‌ها حاکی از آن است که دست‌هایی در کار است تا مانع واردات خودرو شود.

آیا می‌توان خودرو سازی با واردات خودرو نمی‌سازند؟

برای رسیدن به جواب پرسش بالا، پاسخ می‌دهم رفتیم به یک شرکت خودروسازی تا با مدیرش به صورت حضوری ملاقات کنیم از او پرسیدیم: آیا واقعا خودروسازها دوست ندارند خودرو وارد شود؟ -ببین! این حرفا همیشه بوده و هست! یه جوری حرف می‌زنن انگار ما لب مرز با اسلحه و ایستادیم که هر کس خواست ماشین وارد کنه، تاثیر بزنیمش. البته برای ما عادی شده، آخه یه زمانی هم می‌گفتن خودروسازها کمتر عرضه می‌کنن تا قیمت بیشتر بشه، در صورتی که این طور نیست و ما خودمون خودروهای تولید خودمون رو سوار نمی‌شیم و اگه بیا این از پنجره پارکینگ هیئت مدیره رونگاه کنیم، می‌بینیم همه مون ماشین‌های خارجی سوار می‌شیم تا بتونیم ماشین‌های داخلی بیشتری به مردم عرضه کنیم.

از پنجره به بیرون نگاه کردیم. محض رضای خدا حتی یک خودروی ساخت داخل هم داخل پارکینگ نبود.

از آنجا وارد یکی از خطوط تولید خودرو شدیم که تعداد زیادی حلب روی هم انباشته شده بود. مدیر خط جلو آمد و گفت: همون طور که می‌بینی، ما خودمون با کمترین امکانات، خودرو می‌سازیم. این حلبای روغن نباتی رو ببینین؛ خدا و کیلی کجای دنیا با اینا خودرو می‌سازن؟! ولی ما داریم می‌سازیم. البته ما شاهدیم که برخی کارشناسای حوزه خودرو از روی عناد و دشمنی می‌گن بدنه ماشین‌های تولیدی ما از حلب روغن هم نازک‌ترن، در صورتی که شما اگه دست بزنین، می‌بینین این طور نیست و ضخامت شون دقیقا ضخامت همین حلب است.

پیش مدیر فروش یک خودرو ساز هم رفتیم و از او هم این سؤال را پرسیدیم که آیا دست‌هایی در کار است تا خودرو وارد نشود؟

ایشان هم در جواب این سؤال امان، بلافاصله دست ما را گرفت و برده بازاری که در آن ماشین خارجی به وفور وجود داشت؛ از ماشین کنترلی‌های ساخت کروچین بگیر تا ماشین‌های شارژی‌های ساخت تایوان و هنگ کنگ! در پایان و هنگامی که خواستیم از بازار اسباب بازی فروش‌ها خارج شویم، ایشان پرسید: هنوز هم فکر می‌کنی اجازه واردات ماشین از خارج داده نمی‌شه؟! آره؟

صفحه ۴

۳۰ مهر ۱۴۰۱

شماره ۵۲

قسمت سوم

فصل جدید

مقایسه تفاوت بین خودروسازان دنیا

تلفن را برداشتیم و زنگ زدیم به یکی از سهام‌داران عمده این خودروسازها و پرسیدیم شخص او درباره واردات خودرو چه نظری دارد؟

-ببین، من یکی با واردات خودرو مشکل ندارم. فقط یه شرط دارم.

+چه شرطی؟

-یه شرط کوچولو! اون هم اینکه فقط پراید اوسمندایی رو که خودمون صادر کردیم، دوباره خودمون وارد کنیم تا این شایعه به بار برای همیشه جمع بشه که ما فایبی وجود داره که مانع واردات خودرو از خارج.

از ۱۸ هم شماره تلفن مدیر یکی از نمایندگان فروش خودرو را گرفتیم. ایشان هم گفت اگر قرار است تنوع و تفاوت از خارج ماشین وارد شود که همین خودروسازهای خودمان تنوع و تفاوت را در محصولات خودشان دارند.

-می‌شه دقیقاً بگین چه تنوع و متفاوت بودن در محصولات شما وجود داره که ما تا حالا متوجه نشدیم؟! +ما حتی در ماشینای با مدل یکسان هم تنوع داریم؛ مثلاً در یکی رو باید محکم ببندی تا بسته بشه، ولی در اون یکی رو باید یواش ببندی تا بسته بشه. بعضی خودروهای ما کولر ش‌توی فصل گرما ز یاد سرما نداره، ولی در مقابل یه بخاری داره که موقع روشن شدنش دمای داخل ماشین از دمای بیرون سردتر می‌شه و از این لحاظ در دنیا منحصر به فردیم.

وقتی رقابت وارد

در پایان میزگردی تشکیل کردیم و همان اول از مدیر پراید بهره‌می‌بره و آیا این ایشان در جواب گفتند: روی ماشینته؟! گفتیم: اگه احیاناً ماشین موتور ماشین رونبینه.

نام اکبر عبدی را شکل زن‌ها هست که پیرمردهای داخل اتوبوس سن داشته باشند ولی به دست گرمی خوب کشورمان، شکل شده باشند.

اصلاً چرا ترویج می‌شود که جل بدیم، در حالی که تحقیقات باردار ۵۵-۶۰ درصد از وقتش در حالی که باید هر هفته ۱۵۰ متوسط داشته باشند. به امید روزی که همه مثل خود

شخصی فقط مختص مسافران نبوده است و حتی همین راننده‌های اتوبوس که باید الگو باشند برای بقیه مسافرها، بارها وارد حریم شخصی من شدند و بلند داد زدند که چرا من کارت رو نکشیدی؟ البته رسانه‌ها هم مقصرند و فرهنگ استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی را درست گسترش نداده‌اند. مثلاً می‌گویند باید جایمان را به سالمندان بدیم، در حالی که معلوم نیست شخصی که دستش را از میله اتوبوس گرفته، واقعا سالمند باشد. شاید خودش را شکل پیرمردها گرم کرده باشد تا بقیه جایشان را به او بدهند. وقتی گرم توانایی دارد سبیل کلفتی به

دو نفر داخل اتوبوس شرکت واحد جلو من نشسته بودند. یک نفرشان در گالری گوشی‌اش داشت عکس‌های خانوادگی‌اش را که اتفاقاً در چهل پنجاه تایش خوب افتاده بود، نگاه می‌کرد و نفر کناری‌اش یواشکی داشت همان عکس‌ها را می‌دید.

ناراحت شدم که چرا حریم خصوصی در وسایل حمل و نقل عمومی محترم شمرده نمی‌شود. خود من متأسفانه هر مسافری کنار من نشست، علاقه داشت وارد حریم شخصی من شود و بگوید: چرا داری روی صندلی یادگاری می‌نویسی؟! البته این ورود به حریم

بدون فرهنگ سوار اتوبوس شدن بدتر از بدون کارت سوار شدن!

فرهنگ شهروندی

آینا نی‌ریا

سوالات نورفته کنکور

۱. به نظر شما علت تأخیر در واردات خودرو خارجی چیست؟

- ☐ اصرار شدید مردم بر استفاده از خودرو داخلی
- ☐ ظاهر نامناسب و غیرفرهنگی خودروهای خارجی
- ☐ نیاز به کنترل بیشتر جمعیت
- ☐ تأمین نشدن آلاینده‌های لازم برای شش‌های ایرانیان

۲. به نظر شما کدام یک از گروه‌های زیر مجرم‌ترند؟

- ☐ سازندگان فیلتر شکن
- ☐ فروشندگان فیلتر شکن
- ☐ خریداران فیلتر شکن
- ☐ همون کشتیه که توی دریا دائم از روی سیم اینترنت ما رد می‌شه

۳. دلیل اعلام ۱۸ میلیون تومان به عنوان خط فقر چیست؟

- ☐ کسانی که قبلاً زیر خط بودند، دیگر احساس تنهایی نکنند
- ☐ جا برای عزیزان بالای خط فقر بیشتر باز شود
- ☐ مسئولان در جلسه حلیم می‌خوردند، شانس‌ی یک عددی گفتند
- ☐ همه موارد

۴. دلیل رزرو نشدن بلیت هتل‌های ایران توسط مسافران جام جهانی چیست؟

- ☐ آشنا نبودن به فنون رانندگی در ایران
- ☐ نداشتن امکان هضم آبگوشت و قورمه‌سبزی
- ☐ از دست دادن کنترل خود در هنگام دیدن دریا و گرما!
- ☐ کاهش ارزش ارزهای خارجی!

۵. دلیل خشک شدن دریاچه ارومیه کدام است؟

- ☐ مصرف بی‌رویه آب توسط ماهی‌ها و خرچنگ‌ها
- ☐ جلوگیری از اسراف بودجه‌های میلیاردی سالانه برای احیای دریاچه
- ☐ مصرف زیاد نمک و آب در سربال‌های صداوسیما
- ☐ بزرگ‌ترش رو توی شمال داریم، این رو می‌خوایم چی کار؟

۶. راهکار شما برای جبران نبود گاز روسیه و سردی اروپا چیست؟

- ☐ افزایش مصرف حبوبات، به خصوص لوبیا در وعده‌های غذایی اروپا
- ☐ اضافه کردن کلی آیتم عجیب و غریب روی قبض گاز برای کاهش مصرف
- ☐ قهر با روسیه فقط در فصل‌های گرم سال
- ☐ خرید گاز از ایران در ازای بازگردانی فرزندان بلوکه‌شده مسئولان به خاک و وطن

۷. به نظر شما دلیل پیشنهاد نصب دوربین در اتاق عمل چیست؟

- ☐ احتمال جابه‌جایی برخی قطعات بیماربان
- ☐ احتمال شسته‌نبودن دست کادر جراحی
- ☐ احتمال فوران خون روی دوربین و خرابی آن
- ☐ اختفای تجهیزات در بدن توسط بیمار در حین بیهوشی

شدیم؟!!

چرا باید از بحث وارد کردن خودرو خارج شویم؟

پس از این همه گفت‌وگو و مشاهده میدانی، ما خودمان نیز به این نتیجه رسیدیم که واقعاً نیازی هم نیست خودرویی وارد شود و اگر خودرو داخلی بد بود که میلیون‌ها نفر در پیش ثبت نامش شرکت نمی‌کردند.

گفتگو با طراح خودرو

از مدیر طراحی یک خودرو ساز هم پرسیدیم آیا حقیقت دارد که هیچ متخصصی در بخش طراحی خودروهاشون ندارند؟ ایشان در جواب گفتند: من نمی‌دونم چرا برخی درباره طراحی خودروها این طور وانمود می‌کنن که انگار طرح این خودروها روالناز، شش ساله از فیروز کوه کشیده، در حالی که این طور نیست و ما از هر طراحی استفاده نمی‌کنیم. ما هم اکنون از طراحی استفاده می‌کنیم که توی مسابقات نقاشی استانی مدارس ابتدایی دوره اول، مقام آورده باشن. - راستی قرار بود یکی از طراحان رویارین تابا او هم صحبت کنیم. + راستش نشد! بشون رویاریم. چون مامانش اومده بود دنبالش برن شهر بازی.

میزگرد با حضور مدیر بازاریابی

در این میزگرد با مدیر بازاریابی یک خودرو ساز هم پرسیدیم که چرا افضار قابتی نیست؟ - اتفاقاً فضا خیلی هم رقابتی بود، ولی خوشبختانه تونستیم بقیه رقیبارو کاملاً به حاشیه ببریم. + ببخشین، می‌شه بپرسیم دقیقاً کدوم رقیبارو به حاشیه روندین؟ - مردم برای حمل و نقل می‌تونستن از جایگزین‌ایی مانند خر، اسب، قاطر، شتریک کوهانه و همچنین شتر دو کوهانه استفاده کنن، اما همگی دیدیم انتخاب مردم همین خودروهای ساخت خودمون بود.

سطح بالا شدن گرفته است و رقیبان شکست خورده اند!

ما داریم که در آن از مدیر کنترل کیفیت یک خودرو ساز، یک مدیر طراحی و همچنین یک مدیر بازاریابی دعوت کردیم. کنترل کیفیت یک خودرو ساز پرسیدیم که آیا حقیقت دارد که خودرو شاهین از همون موتور تقویت شده برای یک خودرو ساز زشت نیست؟ مگه شما قراره همین طور بادر کاپوتی که بالا زدین، توی شهر تردد کنین که عالم و آدم ببینن موتور پراید جوش آورد و خواستیم داخل رادیاتورش آب بریزیم، ممکنه کسی ببینه موتور شاهین، همون موتور پرایده. اینک کار نداره، هر موقع خواستین آب توی رادیاتور بریزین، یکی دونه از آشناها چادر بگیرن تا کسی

صفحه ۵

۳۰ مهر ۱۴۰۱

شماره ۵۲

قسمت سوم
فصل جدید



کند، این احتمال هم پس نهایتاً هجده سال بعد... اسکندری، هشتاد ساله ها گریه

ایمان را به زنان باردار نشان می‌دهد زنان بی‌نی حرکت هستند، قبیله فعالیت هوازی

م با فرهنگ شوند!

روزنامه جمهوری اسلامی

اینترنت ملی کشور یک ملت است.

صفحه ۶

نویسنده و کارگردان مهدی هاشمی تولید آثار پویا مشهد نیازمند حمایت جدی مالی است. صفحه ۶	بورل: تحریم ها برای تهران مهم است؛ به شما اطمینان می دهم که آن را دوست ندارند. صفحه ۶	زلنسکی: دیگر جای دیگر برای مذاکره با پوتین وجود ندارد. صفحه ۶
قیمت هویج تیم ملی کشتی فرنگی ایران قهرمان شد. صفحه ۶	ساز سفید اطلاعاتی در خصوص خرید پیمان از ایران نداریم؛ این موضوع به وزارت دفاع مربوط می شود. صفحه ۶	یکی از راهکارهای حل مشکل کم آبی، بازچرخانی بسیار هاست. گوسفند صفحه ۶

پان پانک
محمد جوان لائمی خواه

Google

راهکار مسئولان برای حل مشکل کم آبی

- راهکار مسئولان برای پخت آبگوش بدون آب
- راهکار مسئولان برای صدور کارت سهمیه بندی آب
- راهکار مسئولان برای تدریس شکار در بیابان به مردم
- راهکار مسئولان برای جایگزینی مدادشمعی با آب رنگ
- راهکار مسئولان برای افتتاح آفرودسواری در دریاچه ارومیه
- راهکار مسئولان برای استفاده از فوت به جای آب در آتش نشانی
- راهکار مسئولان برای انتقال آب قطب شمال به دریای خزر
- راهکار مسئولان برای جایگزینی شیر آب دست شویی با سنگ و کلوخ
- راهکار مسئولان برای دستگیری کاروانهای زیرزمینی
- راهکار مسئولان برای تولید کمتر سریالهای آیکی تلویزیون
- راهکار مسئولان برای کاشت کاکتوس به جای همه درختان کشور

نیگاه
مستغنی صاحبی

خب اینم از سامانه پدافند اس ۳۰۰ حالا ببینیم پوتین چطور می خواد حمله کنه؟!

پهپاد از کجا اومد؟

صفحه ۶
۳۰ مهر ۱۴۰۱
شماره ۵۲
قسمت سوم
فصل جدید

ناسوس
آنتین محبتی

آقا اون قضیه اشتغال زایی با یک میلیون تومن بود؟ می خوام بگم اون قضیه رو بالکل فراموش کنین. اما اگه می تونین نفری چهل پنجاه روی اون یه میلیون بذارین، بیاین روی استارت آپ من سرمایه گذاری کنین. در افق پنج ساله قراره به ایتالیا لامبورگینی صادر کنیم و در کنار تسلا و پورشه به جمع سه خودرو ساز لوکس دنیا بپیونددیم. فقط کافیه مشکل پلاک کردن حل بشه. به جون مادرم.

وزیر سابق

مردم عزیز! خودتون شاهدین که با توجه به فهرست اعلامی اموال در وضعیت کنونی فقط یک تار مو با خط فقر فاصله دارم. با این حقوق بخورونمیر مجلس، خرج رفت و آمد هم به زور درمی آد. خدا کنه اقلا دولت ۹۶ درصدی ها یارانه رو افزایش بده، وگرنه دم عید باید بعد ساعت اداری برم اسنپ هوایی به عنوان خلبان پاره وقت مسافرشکی کنم. خدا هیچ پدری رو شرمند دما داش نکنه.

خلبان سابق

اقتصاد ۲۴:
اکنون خط فقر نسبی خانوارها در ایران به ۱۸ میلیون و ۲۹۰ هزار تومان رسیده است.

مگه من چی کار کرده بودم؟ همین هفت هشت برابر خط فقر رو به عنوان هدیه و پول چایی بچه ها به این و اون دادم. شما یاد ژان والژان نمی افتی که برای دزدیدن نون به بیست سال حبس تعزیری محکوم شد؟ کاش اگه کسی مثل من از زندان فرار کرد، بچه های خدوم بالا بی خیال برگردوندنش بشن.

فراری سابق

دیر جوییدن بهتر از هرگز نجویدن است

قسمت سوم

پیش‌تر از زبان دبیر پلخمون خواندید که گاوی به نام پروفسور وارد تحریریه شده و رزومه‌ای پر بار روی میز دبیر می‌گذارد و تقاضا دارد ستونی در پلخمون بنویسد. ادامه ماجرا از زبان دبیر: تألیفات پروفسور را از نظر گذراندم. چند کتاب با عناوین: جهان روی شاخ گاوی (پیشینه‌شناسی توسل انسان به خرافات در فهم هستی)، انسان نابخرد (پاسخی مستدل به کتاب عامه‌پسند انسان خردمند)، آسیب‌شناسی نشخوارهای ذهنی، شمشناسی بالینی، شاخ‌های مجازی را از سر بازکنیم (راهنمای عملی در ده گام)، کتاب‌ها را ورق می‌زد. دهان پروفسور مدام در حال جنبیدن بود. گفتم: خیلی جالب است، شما اول غذا را می‌بلعید و بعد می‌جوید. پروفسور با حاضرجوابی گفت: دیر جوییدن بهتر از هرگز نجویدن است. ما کارونی خوردن خودتان را دیده‌اید؟ رشته‌های درهم تنیده را مثل آب فرومی‌بلعید. حتی انسان‌هایی هستند با رژیم غذایی سالم، سرشار از سبزیجات و حیوانات. اما دریغ از اندکی وقت و حوصله که صرف جوییدن غذا کنند. نتیجه اینکه مواد مغذی موجود در بعضی اندام‌های گیاهی، آکبند از سیستم گوارش خارج می‌شود. این را به چشم خودشان می‌بینند، اما تأمل نمی‌کنند. هیچ می‌دانستی که اولین مرحله هضم غذا جوییدن است و گوارش غذا از دهان آغاز می‌شود؟

گفتم: پرفسور، مطالب شما عالی است، اگر بخواهم مثل خودتان ادیبانه صحبت کنم، قلم شما به مذاق من خوش آمده و خامه شیرینتان هوش از سر می‌برد. دوست دارم ستونی در اختیارتان قرار دهم، ولی در تاریخ سابقه نداشته است. آخر گاوی که جوییدن و ستون کجا؟



ادامه دارد...

ذهن خوانی‌های یک آسانسورچی (۳)



دیروز روز عجیبی بود. هیچ کس سوار آسانسور نمی‌شد! نمی‌دانم چرا. اول با خودم گفتم شاید خدمات آسانسوری من مقبول مسافران نمی‌افتد که کسی سوار نمی‌شود. بهتر نبود لباس خرگوش می‌پوشیدم و حرکات موزون می‌کردم؟! یا لنگی می‌انداختم روی دوشم و با سیبل‌های تابیده و تا بناگوش دررفته، کف دستانم را مدام به هم می‌زدم و می‌گفتم آسانسور یه نفر، بدو رفتیم!... نه، این کارها با پرنسب حرفه‌ای من که یک asansorman هوشمند (!) هستم و توانایی ذهن خوانی دارم، بعید است. حالا چه کار کنم؟ البته کسی سوار نشود، مهم نیست، من بیشتر نگران خودم هستم. روزم بدون ذهن خوانی شب نمی‌شود! چاره‌ای نیست، حالا که کسی نیست سرش را اصلاح کنم، باید سر خودم را اصلاح کنم! آینه آسانسور را برای همین موقع‌ها گذاشته‌اند! صندلی‌ام را چرخاندم و زو به آینه نشستم و شروع کردم به تمرکز کردن روی چشمانم. به نظر می‌آمد جوانی است با اقبالی بلند. یک اتفاق بزرگ در پیش رو دارد، ولی موافقی هست که باید پشت سر بگذارد. باید مراقب اطرافیانش باشد!... در همین افکار بودم که یکی با بار و بندیل وارد شد و گفت: «ننه، می‌خواهی فالت بگیرم؟! اواز فرط خستگی کف آسانسور نشست.

صفحه ۷

۳۰ مهر ۱۴۰۱

شماره ۵۲

قسمت سوم
فصل جدید

میزگرد سینمایی در تاکسی!

مسیرم عوض شد، پیاده شو، کرایه هم نده.

خیلی دوست داشتم در ادامه این بحث فرهنگی شرکت کنم و بقیه نظرات کارشناسی خودم را در این حوزه ابراز کنم. ولی مسافر جلویی که قرار بود سه تا چهارراه بعدی پیاده شود، همان جا پیاده شد و راننده هم گفت: من

دست شویی سینما. بدون بلیت هم نمی‌شود رفت. راننده که کاملاً مشخص بود دیگر علاقه‌ای به مشارکت من در بحث سینما ندارد، گفت: به نظر من باید سینما به سلیقه مخاطب احترام بذاره. سلیقه الان مخاطب، سلیقه ده بیست سال پیش نیست. ولی من دوست داشتم در بحث شرکت کنم. برای همین گفتم: دقیقاً تا بیست سال پیش ملت با چیپس سرکه نمکی فیلم می‌دیدن. ولی الان اکثریت دوست دارن با چیپس پیاز جعفری فیلم ببینن. مسافر جلویی گفت: هه زنه‌های سینماداری هم زیاده. گفتم: نه بابا. این سینماها هم مثل کافی‌شاپا همش تاریکن، پول برق نمی‌دن. همون اول فیلم برقرارو خاموش می‌کنن که قبضاشون تصاعدی حساب نشه.

مسافر جلویی همان طور که داشت توی گوشی‌اش می‌چرخید، گفت اینجا رو! از قول رئیس یکی از سینماهای مشهد نوشته که وضعیت فروش سینماها فاجعه شده و حتی نیم‌بها شدن بلیت‌ها هم تأثیری در افزایش فروش نداره. راننده گفت: الان دیگه کی سینمایی‌ره؟ بعد از داخل آینه عقب به من نگاه کرد و به مسافر جلویی گفت: البته قیافه این داداشمون که عقبه، به سینماوها می‌خوره. بعدش بهم گفت: آخرین بار کی سینما رفتی؟ گفتم همین یک ماه پیش. راننده لیخنه‌های پیروزمندانهای زد و گفت: دیدی چقدر راحت از قیافت فهمیدم اهل سینمایی! فیلم چی بود حالا؟ گفتم: یادم نیست. عه! مگه می‌شه یادت نباشه؟! +آخه شدید دست شویی داشتم، تنها راهی که به ذهنم رسید، این بود که برم



این کمیک هیچ ارتباطی به اینکه معاون وزیر ارتباطات گفته: «خودتان باید از قبل به فکر فیلترینگ اینستاگرام می بودید، ندارد!

بدیدم من حلیم تازه، ای وای...

نه تنها عادل، شخصی حکیم
کجا بنده عجولم؟ من حلیم
نه تنها عاشق چایی و قندم
که بی اندازه مشتاق حلیم!

بله، من عاشق سرسخت چایم
منم بیمار و چایی چون دوایم
تو در فکر عملکرد قضایی
به جایش بنده در فکر غذایم

نوابی و نوابی و نوابی
چه خوش باشد حلیم و قند و چایی
بگو تا کی عزا باید بگیریم؟
بیا دل را درآریم از عزایی

ز دست دیده و دل هر دو فریاد،
میان مجلسی با بحث آزاد
بدیدم من حلیم تازه، ای وای...
همان لحظه دهانم آب افتاد!

به هنگام سخنرانی، به دفتر
اگر باشد حلیمی هم، چه بهتر!
تو در فکر جماعت، من در این فکر
به رویش قیمة ریزم یا که شکر؟

سخن هر جا کند هر شخص، ایراد
بباید یک حلیمی همراهش داد
بسازم قاشقی از جنس فولاد
زنم من بر بدن، با خاطری شاد

به هر مجلس گذارت گر که افتاد
اگر آنجا حلیمی کس به تو داد
دلا بر دیده منت گذارش
بخور آن قدر تا آخر کنی باد!

برایم میوه ای از باغ آور
بدون بحث و بی ابلاغ آور
من از کش لقمه بیزارم پسر جان
برای من حلیم داغ آور

بود فامیل من حداد عادل
سر و کارم بود پیوسته با دل
ولی این دل نه، آن دل! یک اشاره...
بود کافی برای شخص عاقل!

شوخی

اللهه آرائیان

خدایا!

ما مهر و محبت تو را همچون وطن خود می دانیم؛ آن را
تمام و کمال می خواهیم، نه تکه تکه. ما را کاملاً در سایه مهر
خود قرار بده.

پنجه

ضمیمه روزنامه شهر آرا

صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سر دبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه: ارژنگ حاتمی
دبیر ضمیمه: مجتبی نخعی راد

تلفن: ۳۷۲۸۸۸۸۱ پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹

دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarane.ws.ir

